

تعریف علوم چهار گانه ادبیات عرب

علم لغت - علم صرف - علم نحو - علم بلاغت

بسم الله الرحمن الرحيم

لغات کلیدی: لغت، علم لغت، صرف، علم صرف، نحو، علم نحو، تعریف علوم، تاریخچه علم لغت و صرف و نحو، ادبیات عرب، علوم معانی، لفظ، معنی.

Comment[1m]: واژگان کلیدی برای تمام پایان نامه یک بار در ابتدا می آید و نباید برای هر فصل جداگانه کلید واژه نوشته شود.

مقدمه

این که علوم در ادبیات عرب چند دسته‌اند؟ خود محل بحث و مناقشه است¹، ولی مشهورترین قول، این علوم را به دوازده علم تقسیم می‌کند که عبارتند از: نحو، صرف، عروض، قافیه، لغت، قرض، انشاء، خط، بیان، معانی، محاضرات و اشتقاق². همین تقسیم‌بندی از زمخشری نیز نقل شده است³، که ما فقط درباره علم لغت و علم صرف و علم نحو و علم معانی (بلاغت) سخن خواهیم گفت. علم لغت، صرف، نحو و علم بلاغت (معانی) از مهمترین علوم ادبیات عرب هستند. که دانستن آنها برای هر دانشمندی که بخواهد در تفسیر یا فقه و اصول یا رجال و درایه و کلام و غیره کار کند ضروری است. و بدون علم به این علوم نمی‌تواند در علوم دیگر متبحر شود. و لذا شهید ثانی علوم شش‌گانه از جمله لغت و صرف و نحو را در اجتهاد شرط می‌داند.⁴

ما قبل از وارد شدن به بحث اصلی که ادبیات عرب در آثار حضرت امام (رض) است، درباره علوم

¹ ر.ک: دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، ذیل ماده ادب.

² هاشمی، سید احمد، القواعد الاسلامیه للغة العربیة، هجرت، قم، بی‌تا، ص 3.

³ ر.ک: سید علیخان کبیر، الحقائق اللندیة فی شرح الصمدیة، هجرت، قم، بی‌تا، ص 14.

⁴ قال الشَّهيد الثَّانِي: (و يَتَحَقَّق- أي الاجتهاد في الأحكام الشرعيَّة- بالمقدمات السَّت، و هي: الكلام، و الاصول، و النَّحو، و التصريف، و لغة العرب، و شرائط الأدلَّة). انظر: الرُّوضَةُ البَهيَّة، ج 3، ص 62.

چهارگانه مذکور توضیحاتی ارائه می دهیم که از نظر ترتیب علمی ابتدا علم لغت سپس علم صرف. در مرحله سوم علم نحو و در پایان از علم بلاغت سخن خواهیم گفت.

فصل اول:

علم لغت

ضرورت موضوع:

بشر برای ارتباط با یکدیگر حتی ارتباط با خداوند سبحان و ارتباطات دیگر نیاز ضروری به استفاده از لغت دارد.

لذا بخاطر اهمیت فراوان لغت در ارتباطات بشر، کتابهای لغت که برای تبیین معانی لغات است تالیف شده و به همین خاطر لازم است کسی که در مقام فهم یک متن عربی است حتما از کتابهای لغت و منابع دست اول در این زمینه بهره ببرد. علمای قدیم ما همیشه المنجد و لسان العرب و امثال این کتب را در کنار خود قرار می دادند تا در هنگام مطالعه از آنها استفاده نمایند. اگرچه نرم افزار این کتابها نیز اکنون تهیه شده و طالبان علم لغت می توانند با تهیه این نرم افزار از منابع متعدد لغوی استفاده نمایند.

در تمامی علوم پیش از فراگیری آن مرسوم است معانی اصطلاحات موجود در آن علم از دیدگاه اهل لغت مورد بررسی قرار گیرد زیرا علمای ادب و غیر ادب نقش لغت در فهم معنی را جز مسائل علمی لاینفک می دانند. و معتقدند تا زمانی که ریشه اصلی کلمات از دیدگاه اهل لغت معنایش فهمیده نشود طرح آن بحث دقیق نخواهد بود. به همین جهت علم لغت را این گونه تعریف کرده اند:

تعریف اول:

علم لغت، علمی است که در آن درباره مفردات الفاظ وضع شده و از جهت [دلالت مطابقی](#) آنها بر معانی شان بحث می شود. و از آن

جا که موضوع این علم، لغت [مفرد حقیقی](#) است، برخی گفته اند که علم لغت، شناخت اوضاع شخصی مفردات می باشد.

هدف این علم پیشگیری از اشتباه در معانی حقیقی لغات و تمایز قایل شدن بین معانی حقیقی و مجازی و برداشت های عرفی

است. و روشن است که افاده و استفاده از هر علمی منوط به شناخت لغت می باشد.¹

تعریف دوم:

¹ فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ص ۲۹.

الكلام العربی إما أن تبحث عن المعنى الذي وضع له اللفظ و هو علم اللغة¹

کلام عربی یا این است که بحث می کند از معنایی که لفظ برای او وضع شده است که این را علم لغت گویند.

تعریف سوم علم لغت:

علم لغت علمی است که از جواهر و مواد و هیئات مفردات بحث می کند^(۲)

به عبارت دیگر به واسطه این علم به مدالیل کلمات و معانی آن ها علم و آگاهی پیدا می کنیم.

(توضیح بیشتر: علم لغت محقق و پژوهشگر را به دونکنه مهم یاری می کند یکی ریشه کلمه را برای محقق با معنای اصلی آن که برگرفته شده از عرف عرب جاهلی اصیل و فصحاى آن عصر و پیامبر اسلام است، مشخص می نماید. دوم بسیاری از مشتاقات آن کلمه بتوسط آن کلمه اصلی نیز مشخص می شود. در حقیقت با این کمک انسان به ارتباط معنای لغوی و اصطلاحی هر موضوعی دسترسی پیدا می کند. حال سوال این است که آیا هدف از تشکیل علم لغت و بوجود آمدن آن تنها همین است یا بعضاً لغوی به مباحثی می پردازد که آن مباحث انسان را برای کارهای پژوهشی کمک بیشتری می کند.)

موضوع علم لغت

در این که موضوع علم لغت چیست و چگونه در علم لغت باید موضوع علم لغت را تعریف کرد در میان مدارس لغویین تعریفات گوناگونی ارایه شده که بعنوان نمونه به یک مورد اشاره می شود:

راغب می گوید :

موضوع علم لغت، جواهر و مواد و هیئات مفردات است^(۳).

راغب اصفهانی نیز در مقدمه کتاب «مفردات الفاظ قرآن» می گوید: نخستین دانش از دانش های قرآنی که برای درک و فهم قرآن لازم می نماید علوم الفاظ است که بخشی از آن تحقیق در الفاظ و مفردات قرآن است در حقیقت نخستین یاری کننده برای کسی که می خواهد معانی قرآن را بفهمد فراهم نمودن معانی واژه های قرآن و شناخت آن ها است همچنان که تهیه و بدست آوردن وسایل بنایی برای سازنده ساختمان، از نخستین وسایل کار می باشد. شناخت مفردات قرآن نه تنها برای دانش پژوه قرآن سودمند و مفید است بلکه در هر علمی از

¹ ابن حجه، تقی الدین بن علی، خزائن الأدب و غایة الأرب، 5 جلد، دار صادر - بیروت - لبنان، چاپ: 2.

² النیشابوری، نهاییه الارب فی فنون الادب، ص 5

³ همان

علوم شرعی مورد استفاده است. اعتماد فقها و حکما در احکام و حکمت هایشان بر آن ها است. شعرا و نویسندگان ماهر و زبردست، خطیبان و بلیغان در نظم و نثرشان از آن الفاظ یاری می جویند.^(۱)

باتوجه به تعاریفی که ذکر شد دو نکته مهم بدست می آید یکی اینکه لغوی علاوه بر اینکه ریشه کلمه را مشخص می کند به معانی آن کلمات نیز اشاره می نماید. دوم اینکه ایا آن معنایی را که آن لغوی مشخص کرده ایا معنای حقیقی آن کلمه است یا خیر. بعضی از لغویین می گویند که معنای حقیقی کلمه است ولی در علم معانی و بیان و در علم اصول بحث شده که این دیدگاه بعضی لغویین ناتمام است زیرا عرف هر عصری لغت هر عصری را معنی می کند. آن معنایی که از اذهان هر عصری بیرون می آید لغت آن عصر را معنی می کند زیرا تبادل علامت حقیقت است نه معنی را که لغوی در نظر گرفته است. چون لغوی نیز تشخیص معنی را از عرف می گیرد. روی همین جهت است در علم اصول ثابت شده قول لغوی در تشخیص معنی حجت نیست. حال باتوجه به این دونکته مهم اولین اشخاصی که آمدند برای تشخیص معنی کلمات قلم فرسایی کردند چه کسانی هستند؟

اولین علمای لغت

1- خلیل بن احمد بن عمر بن تمیم ابوعبدالرحمن فراهیدی که در سال 105 (و به نقلی 101) ق در بصره به دنیا آمد، درباره سال وفاتش اختلاف است؛ برخی می گویند در قرن دوم سال 170 یا 175 ق در گذشته و برخی گویند در قرن سوم و در سال 215 ق وفات کرده است. وی نویسنده کتاب "العین" می باشد. خلیل بنابر قول علامه حلی (ره) شیعه بوده است، و از اصحاب امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع ذکر شده است.^۲

2- اسحاق بن مرار ابوعمر و شیبانی کوفی، کنیه اش ابوعمر و بوده و اهل کوفه. وی از اهالی شیبان نبوده اما به خاطر تربیت فرزندان این قریه، به این شهر نسبت داده شده است. وی در حدیث مورد اعتماد بود و به کلام عرب شعر و لغت آگاهی داشت. کتاب های النوادر، الجیم، الخیل، غریب المصنف، غریب الحدیث، النوادر الکبیر،

1 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص 54

اشعار ابقائل، خلق الانسان از تالیفات اوست. درباره سال وفات ابوعمر و اختلاف وجود دارد، منابع به تاریخ های 206 ق، 213 ق و نیز 210 ق اشاره کرده اند.^۱

3- ابن سکیت، یعقوب بن اسحق ابویوسف بن سکیت در سال 246 ق متولد شد و نحو را از علمائی چون فراء، ابوعمر و شیبانی، الأثرم و ابن الاعرابی فرا گرفت، از جمله تالیفات ایشان می توان از «اصلاح المنطق»، «الاضداد»، «القلب و الابدال» را نام برد. نقل شده که متوکل او را برای تربیت دو فرزندش المعتز و المؤید دعوت کرد. او با وجود مخالفت دوست خود، عبدالله بن العزیز، دعوت وی را پذیرفت، روزی متوکل در حالی که دو پسرش نیز در مجلس حاضر بودند از ابن سکیت، پرسید: یعقوب، بگو ببینم آیا تو پسران مرا بیشتر دوست داری یا پسران علی (ع) را (امام حسن و امام حسین)؟ ابن سکیت پاسخ داد: قنبر خادم علی از دو پسر تو بهتر است. پس از این سخن متوکل دستور داد زبان او را بریدند و بعد از یک روز وفات کرد^(۲)

4- ابن اعرابی، محمد بن زیاد از اهالی کوفه بود. وی در سال 150 ق متولد گردید و در سال 231 ق وفات یافت. از تألیفات وی می توان النوادر، الأنواء، صفه المحل، الالفاظ را نام برد.

ثعلب در باره جایگاه علمی وی گفته که بیش از ده سال در درس او حاضر بودم و کتابی در دستش ندیدم و او مشکلات علوم زمان را بدون کتاب، املاء و تدریس می کرد و در پای درسش قریب به 100 نفر از بزرگان عصر خود، حاضر می شدند^(۳)

نتیجه

باتوجه به مطالبی که درباره تعریف علم لغت و بزرگان این فن گفته شد، سه نکته مهم بدست آمد:

- الف: لغوی دنبال تشخیص معنی کلمات و مشتقات آن است. نه دنبال تشخیص معنی حقیقی از معنی غیر حقیقی زیرا آن مربوط به علم فصاحت و بلاغت و علم اصول است
- ب: رابطه علم لغت با علم صرف و نحو بسیار رابطه عمیقی است زیرا بعضاً لغوی برای تشخیص معنی کلمه

¹ بغية الوعاة في طبقات اللغويين و النحاة: السيوطي (جلال الدين عبد الرحمن بن الڪمال). ص 870

² بغية الوعاة في طبقات اللغويين و النحاة: السيوطي (جلال الدين عبد الرحمن بن الڪمال). ص 919

³ بغية الوعاة في طبقات اللغويين و النحاة: السيوطي (جلال الدين عبد الرحمن بن الڪمال). ص 873

ای مجبور است از نحو و صرف استفاده نماید زیرا تا اعراب کلمه مشخص نشود تشخیص معنی آن مشکل است و تا مشتقات کلمه ای مشخص نشود تشخیص معنی آن سخت است از آن طرف صرفی و نحوی نیز در بارگزاری بحث خویش نیز نیاز به لغت دارند. زیرا تا ندانند ریشه این کلمه در لغت چیست اعراب آن مشخص نمیشود. البته در اینجا یک بحث وجود دارد که آیا اعراب معنی اصلی کلمه را مشخص می کند یا معنی؟ که در حای خودش باید بحث شود.

ج: ثابت شد که بزرگان از فریقین هم در اصل تاسیس علم لغت نقش داشته اند و هم در بارگزاری و در بسط دادن و بارور شدن این دانش بسیار مهم تاثیر گزار بوده اند .

فصل دوم:

علم صرف

همانطوری که گفته شد یکی از علوم مهم، علم صرف است که بی ارتباط با علم لغت نیست. دانستن علم صرف نقش مهمی در شناخت کلمات عرب دارد. مخصوصاً با توجه به اینکه قرآن کریم با لغت عرب نازل شده همچنین سخنان چهارده معصوم همه با لغت عربی است لذا شناخت وضع اشتقاق و صیغه های کلمات عرب برای همه علماء بخصوص کسانی که می خواهند فقیه و اصولی و مفسر و کلامی و غیره باشند لازم است.

تعریف علم صرف (تصرف)

درباره علم صرف در میان بزرگان این علم، تعاریفی گوناگونی کرده اند که در لفظ اختلاف و در محتوی اکثراً یکی و بعضاً اختلاف جزئی است بعنوان نمونه دیدگاه چند نفر از فریقین ذکر می شود:

الف:

ابن جنی از علمای اهل تسنن و دانشمندان ادبیات عرب، معنی اصطلاحی، تصرف را اینگونه بیان کرده است:

أَنْ تَأْتِيَ إِلَى الْحُرُوفِ الْأَصُولِ فَتَتَصَرَّفَ فِيهَا بِزِيَادَةِ حُرُوفٍ ، أَوْ تَحْرِيفٍ بِضَرْبٍ
مِنْ ضُرُوبِ التَّغْيِيرِ ، فَذَلِكَ هُوَ التَّصَرُّفُ فِيهَا وَالتَّصَرُّفُ لَهَا

تصرف در اصطلاح یعنی حروف اصلی را بیاوری و تغییر ایجاد کنی با زیاد کردن حرفی یا ایجاد تغییر در کلمه که

این را تصرف در کلمه و تصرف کلمه گویند...¹

ب: علم صرف: یا همان تحریف، اصطلاحاً یعنی تحویل بردن و تغییر دادن یک اصل که همان مصدر باشد، به صیغه های مختلف، که از هر یک معنایی جدا قصد شده باشد و این معنا جز با این کلمه سازی و تغییر و

¹ ابن جنی، التصريف الملوکی، ج1، ص2، چاپ محمدسعید نعلسان حموی، مصر

تحویل حاصل نمی‌شود.¹ مثل این که چگونه از سه حرف اصلی ضرب افعال مختلف در زمان‌های مختلف اسم فاعل و اسم مفعول و ... ساخته می‌شود.

ج:

ابن مالک در باره تعریف علم تصریف گفته است:

التَّصْرِيفُ عِلْمٌ يَتَعَلَّقُ بِبِنْيَةِ الْكَلِمَةِ، وَ مَا لِحُرُوفِهَا مِنْ زِيَادَةٍ، وَ أَصَالَةٍ، وَ صَحَّةٍ، وَ اعْتِلَالٍ، وَ شَبْهِ ذَلِكَ.²

تصریف علمی است که متعلق است به بنای کلمه و حرفی که در کلمه است چه حروف اصلی یا زائده و چه صحیح و چه معتل و شبیه اینها.

د:

ابن حاجب معنی اصطلاحی تصریف را اینگونه بیان کرده است:

التَّصْرِيفُ عِلْمٌ بِأَصُولٍ يَعْرِفُ بِهَا أَحْوَالَ أَبْنِيَةِ الْكَلِمِ الَّتِي لَيْسَتْ بِإِعْرَابٍ³

تصریف علم به اصولی است که بواسطه این اصول، شناخته می‌شود حالات بناهای کلمه (صیغه های کلمه) بدون اعتبار معرب و مبنی بودن آن کلمات.

با تعاریف ذکر شده این نکته بدست آمد که در عبارت پردازی ها ما بین علمای این دانش نسبت به مساله تعریف تصریف، اختلاف جزئی دیده می‌شود. ولی در محتوا همه مشترکند. حال در اینجا بعنوان نمونه گزارش از وضعیت این دانش در گذشته بطور خلاصه بحث می‌شود.

اولین واضع علم صرف

واضع علم الصَّرف معاذ بن مسلم الهَرَّاء الكوفي⁴ رحمه الله تعالى.³²¹

¹ جمعی از نویسندگان، جامع المقدمات، تصحیح و تعلیق، مدرس افغانی، انتشارات هجرت، قم، 1375، ج 9، ص 205 (کتاب شرح التصریف).

² ابن مالک، محمد بن عبد الله، إيجاز التعريف في علم التصريف، [جلد، مؤسسة الريان - بيروت - لبنان، چاپ: 1.

³ محمد بن حسن رضي الدين استرآبادي، شرح شافيه ابن الحاجب، قسم [، جزء 1، ص 6-7، چاپ محمد نور الحسن، بيروت 1395/1975ق، چاپ افست تهران

⁴ (1) هو معاذ بن مسلم الهَرَّاء: الأنصاري النحوي الكوفي، من أصحاب الصادقين عليهما السلام، توفي سنة 190، و قيل: 187، و الهَرَّاء بفتح الهاء كَفَرَاء لَقَّبَ به لَأَنَّهُ كَانَ يَبِيعُ الثِّيَابَ الْهَرَوِيَّةَ فَنَسَبَ بِهَا.

یعنی واضع علم صرف معاذبن مسلم کوفی است.

سیوطی در اوایل می گوید:

«واضع اول علم صرف معاذ بن مسلم است و لیکن وی در تصریف کتاب مستقلاً را تدوین ننمود و در واقع این

دانش با دانش نحو آمیخته بود و اولین مؤلف علم صرف مازنی بوده».^(۴)

از مهم ترین دانشمندان علم صرف

مازنی متوفی (249).

زجاج متوفی (392).

ابن جنی متوفی (392).

احمدبن محمد میدانی نویسنده کتاب نزّه الطرف فی علم الصرف است که ایشان متوفی (518) قمری است.

ابن حاجب نویسنده الشافیة فی التصریف متوفی (646)

عبدالوهاب بن ابراهیم بن عبدالوهاب زنجانی (متوفی ۶۵۵)

ابن عصفور اندلسی (متوفی ۶۷۰).

ابن مالک (متوفی ۶۷۲).

احمد بن محمود بن عمر الخجندی / الجندی (متوفی ۷۰۰).

حسام الدین حسین بن علی سغناقی (متوفی ۷۱۱).

علی بن محمد مشهور به قوشجی (متوفی ۸۷۹).

(الکنى و الألقاب، ج 3، ص 249-250، تنقیح المقال 3: 321، معجم رجال الحديث، ج 19/ 12454).

¹ (2) و أول من دَوَّن الصرف هو أبو عثمان المازني، حيث كان مندرجا في علم النحو - وقد شرحه أبو الفتح عثمان بن جني المتوفى سنة 392 هـ (انظر: كشف الظنون 1: 249، مادة «كافية»).

² (3) راجع كتاب مؤلفو الشيعة في صدر الإسلام: للإمام شرف الدين في ترجمة (معاذ) (رحمهما الله تعالى) (منه قدس سرّه).

³ حسینی جلالی، محبتقی، نزّه الطرف فی علم الصرف، 1 جلد، سلسال - قم - ایران، چاپ: 1، 1381 ه.ش.

⁴ الاوائل، اثر سیوطی، ص 18

حسین بن علی حِصْنی (متوفی ۹۷۱)

این بعنوان نمونه ای از دانشمندان علم صرف بود که ذکر شد .

یکی از نکات مهم در باره دانشمندان علم صرف آنست که در این علم دانشمندان شیعه مقدم بر دانشمندان اهل سنت هستند.

استاد شیخ حسین انصاریان در سایت خود در زمینه تقدم دانشمندان شیعه در علم صرف، نوشته اند:

فی الكتب المصنفة قديماً فی التصريف للشيعة

کتاب الاشتقاق لابن خالویه، کتاب التصريف للطبری، کتاب علم الصرف للوزير المغربي، کتاب التبيان فی التصريف للشيخ أحمد بن علی الماهابادی، کتاب المقتصد فی التصريف لملک النحاة، وشرح الشافیه فی الصرف لنجم الأئمة محمد بن الحسن الاسترابادی، وشرح الشافیه فی علم الصرف للسید جمال الدین عبد الله العجمی النقره کار، الذی صرح المحقق الکرکی فی حاشیه الذکری بأنه من علماء أصحابنا، وشرح الفاضل النسائی کمال الدین محمد بن معین الدین وهو شرح ممزوج لم یصنف مثله فی بابہ إلى غیر ذلک من الكتب الشهيرة المذكورة فی فهرست المصنفین^(۱).

ترجمه:

کُتِبَ تصريف که نوشته علما شیعه از متقدمین بشرح زیر است:

کتاب اشتقاق نوشته ابن خالویه. کتاب تصريف نوشته طبری. کتاب علم صرف نوشته وزیر مغربی. کتاب تبیان در تصريف نوشته احمد بن علی مهابادی. کتاب مقتصد در تصريف نوشته شاه نحویین. کتاب شرح شافیه در صرف نوشته نجم الاثمه محمد بن حسن استرابادی. کتاب شرح شافیه در علم صرف نوشته سید جمال الدین عبدالله عجمی نقره کار که محقق کرکی در کتاب الذکری تصریح کرده که ایشان از علما شیعه است. کتاب شرح فاضل نسائی کمال الدین محمد بن معین که شرح ممزوجی است که مانند آن در صرف نوشته نشده. و کتب مشهور دیگری که در فهرست نویسندگان ذکر شده است.

1. سایت <http://www.erfan.ir/arabic/11017.html>

و در اینجا نظر یک نفر از شخصیت‌های علمی کشورمان درباره یکی از کتابهای صرفی متداول در حوزه های علمیه یعنی کتاب معروف "صرف میر" را ذکر می نماییم:

حضرت علامه حسن زاده آملی:

جامع المقدمات مجموعه چند رساله در نحو و صرف و اخلاق و منطق است که نخستین کتاب درسی محصلین علوم اسلامی است. دو رساله آن یکی به صرف میر و دیگر به کبری اشتهاار دارد. هر دو به زبان پارسی و بسیار ارزشمند و سودمند از مؤلفات دانشمند بزرگ سید علی بن محمد حسینی معروف به میر سید شریف است که برخی وی را آملی و برخی دیگر گرگانی می دانند. رساله صرف به نام وی صرف میر شهرت یافت.

من رساله ای موجز در صرف به پارسی، بدین خوبی، در عجم ندیده ام و به عربی در عرب هم.^۱

خود علامه حسن زاده آملی کتابی در صرف نوشته اند معروف به رساله صرف، که البته کامل نشده است.

^۱ روس معرفت نفس، درس چهل و نهم، حضرت ابوالفضائل علامه حسن زاده آملی

فصل سوم:

علم نحو

سومین علم از علوم ادبیات عرب، علم نحو است. علم نحو از مهمترین علوم ادبیات عرب برای دانشمندان مسلمان می باشد. آگاهی از جایگاه کلمات در جملات در عربی، نقش تعیین کننده در پیدا کردن مقصود متکلم دارد. و از اشتباه در بدست آوردن معنای درست جلوگیری می کند.

قال «السخاوي»: صرح «العز بن عبد السلام» في أواخر «القواعد» أن الاشتغال بالنحو الذي نقيم به كلام الله- تعالى- و كلام رسوله- صلى الله عليه و سلم- من مقدمة الواجب؛ لأن حفظ الشريعة واجب لا يتأتى إلا بذلك؛ و لذا قال «الشعبي»: النحو في العلم كالملح في الطعام لا يستغني عنه أحد.¹

¹ فجال، محمود، الحديث النبوي في النحو العربي: دراسة مستفيضة لظاهرة الاستشهاد بالحديث في النحو العربي و دراسة نحوية، I جلد، أضواء السلف - رياض - عربستان، چاپ: 2.

یکی از دانشمندان بنام عزمین سلام گفته دانستن نحو برای اینکه از قرآن و حدیث استفاده کنیم بعنوان مقدمه واجب و لازم است. زیرا محافظت از شریعت اسلامی وابسته به دانستن علم نحو است و شعبی از دیگر دانشمندان گفته جایگاه نحو نسبت به علوم دیگر مانند نمک در غذا است که احدی از آن بی نیاز نیست. و سومی گفته است:

النحو دعامة العلوم العربية وقانونها الاعلى و لن تجد علما منها يستقل بنفسه عن النحو او يستغني عن معونته. هذه العلوم النقلية (على عظیم شأنها) لا سبيل الى استخلاص حقايقها بغير هذا العلم الخطير، فهل ندرك كلام الله تعالى و نفهم دقائق التفسير و احاديث الرسول صلى الله عليه و آله و اصول العقائد و ادلة الاحكام و غيرها الا بالهام النحو و ارشاده؟ و لذا قالوا: «إن الائمة من السلف و الخلف اجمعوا قاطبة على انه شرط في رتبة الاجتهاد و ان المجتهد لو جمع كل العلوم لم يبلغ رتبة الاجتهاد حتى يعلم النحو».²¹

نحو پایه علوم عربی و قانون برتر این علوم است. و هیچ علمی از علوم عربی بی نیاز از علم نحو نیست حتی نمی توان به حقایق علوم نقلی بدون علم نحو دست پیدا کرد. پس آیا می توانیم کلام خدا را درک کنیم یا دقایق تفاسیر و احادیث نبوی و اصول عقائد و ادله احکام و غیر اینها را بدون علم نحو بفهمیم؟ لذا گفته اند که بزرگان گذشته و حال بر این مطلب اجماع دارند که علم نحو شرط اجتهاد است و مجتهد اگر همه علوم را بداند مجتهد نیست مگر نحو را هم بداند.

و در صورت عدم شناخت گاهی معانی مقاصد دچار تحریف می گردد.

به عنوان نمونه در دو آیه زیر اگر اشتباه قرآنت شود معنی عوض شده و به ساحت الهی یا رسولش اهانت می گردد.

1. ابْتَلِيَ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ.³

اگر ابراهیم مرفوع خوانده شود، معنی کاملاً عوض می گردد.

2. إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ.⁴

¹ (1) ر.ك: عباس حسن، النحو الوافي، ج 1، ص 1.

² عصارى، محمود رضا، مفاهيم علم نحو (2)، 1 جلد، جامعة المصطفى العالمية - قم - ايران، چاپ: 1، 1388 ه.ش.

³ (2). بقره، آیه 124.

⁴ عصارى، محمود رضا، مفاهيم علم نحو (2)، 1 جلد، جامعة المصطفى العالمية - قم - ايران، چاپ: 1، 1388 ه.ش.

که باید "الله" مفتوح و "علماء" را مرفوع و فاعل بخوانیم تا مقصود متکلم مشخص گردد و اگر فرد ناوارد به علم نحو، آن را منصوب و مفعول و الله را مرفوع بخواند، کاملاً معنی عوض می شود و به ساحت اقدس الهی توهین می گردد.

تعریف علم نحو

تَعْرِيفُ عِلْمِ النَّحْوِ

النَّحْوُ: عِلْمٌ بِأَصُولِ تَعْرِفِ بِهَا أَحْوَالُ أَوَاخِرِ الْكَلِمِ الثَّلَاثِ مِنْ حَيْثُ الْإِعْرَابُ وَالْبِنَاءُ، وَكَيْفِيَةُ تَرْكِيبِ بَعْضِهَا مَعَ بَعْضٍ. علم نحو علم به قواعدی است که به سبب دانستن آنها، احوال آخر کلمات سه گانه (فعل، اسم، حرف) از جهت معرب و مبنی بودن و طریقه ترکیب آنها با یکدیگر، دانسته می شود.^۱

واضع علم نحو

دانشمندان معتقدند که موسس علم نحو، حضرت علی ع است. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه گفته که:

تمامی مردم می دانند که حضرت علی علیه السلام اولین کسی است که این علم را پی ریزی نمود^(۲) همچنین عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری در کتاب الشعر والشعراء می گوید ابوالاسود علم نحو را از علی ع یاد گرفت^(۳)

ابواسحق زجاج و او از ابوالعباس مبرد نقل کرده که واضع اول دانش نحو، ابوالاسود است که وقتی از ابوالاسود می پرسند این علم را از چه کسی یاد گرفته ای؟ می گوید این امر را از علی ع یاد گرفته ام.^(۴)

^۱ جامع المقدمات، تصحیح و تعلیق، مدرس افغانی، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۵ ش، ج ۲، صص ۱۹۳ و ۴۳۶

۱۰ شرح نهج البلاغه، اثر ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۲۰۴

۱ الشعر والشعراء، اثر ابن قتیبه، ص ۳۸۶.

۴ الاصابه فی تمییز الصحابه، اثر ابن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۴۰۵.۱۱

ابن انباری در ابتدای اثر خود نزهة الالباء آورده است:

واضع اول این دانش علی بن ابیطالب علیه السلام است و ابوالاسود این دانش را از محضر وی کسب کرده و علت نامگذاری آن به نحو مطابق آنچه که ابوالاسود روایت می کند چنین است که روزی ابوالاسود به حضور امام رسیده و متوجه مکتوبی در دست وی شده و می پرسد که این چیست؟ امام در پاسخ می گوید: من در زمینه کلام عرب تامل نموده و متوجه شدم که در اثر همنشینی با حمراء یعنی عجمها به فساد و خطا کشیده شده لذا بر آن شدم که قوانینی وضع نمایم که مردم بتوانند برای درست سخن گفتن بدان مراجعه کرده و از آن به عنوان یک مرجع قابل اعتماد استفاده کنند سپس آن مکتوب را به من داد که در آن چنین نگاشته شده بود: «کلام بطور کلی به سه دسته اسم و فعل و حرف تقسیم می گردد. اسم آن است که از مسمای خود خبر دهد و فعل آن است که از حرکت مسمی خبر دهد و حرف آن است که افاده معنی نکند».

و به من فرمود به مانند این روش، قوانینی را تدوین نمایم و اضافه فرمود که «بدان که اسم به سه دسته تقسیم می گردد مضر، اسم ظاهر، و اسمی که نه ظاهری است و نه بصورت مضر»، که البته منظور حضرت از اسمی که نه ظاهر باشد و نه مضر اسم مبهم می باشد. ابوالاسود می گوید بعد از آن من باب عطف و صفت را وضع کردم و بعد از آن باب تعجب و استفهام را، تا این که به باب حروف مشبهة بالفعل (ان واخوانها) رسیدم اما در ردیف این حروف «لکن» را ذکر ننمودم و وقتی آن را به حضرت علیه السلام عرضه نمودم ایشان امر فرمودند که لکن را نیز در ردیف آنها قرار دهم و این چنین بود که هر گاه بابی از ابواب نحو را تدوین می نمودم آن را به ایشان عرضه می کردم تا این کار کامل و عاری از نقص گردید آن گاه حضرت فرمودند «ما احسن النحو الذی قد نَحَوْتَ» یعنی چه نیکو روشی است روشی که تو در پیش گرفتی و بدین سان این دانش «نحو» نامگذاری شد^(۱)

علمای شیعه پیشتاز علم نحو

ابن خلکان در کتاب وفیات الاعیان آورده که خلیل بن احمد فراهیدی (که شیعه بوده است) امام و پیشوای علم نحو است. دانشی که از زمان خلقت تاکنون هیچ کس را یارای خلق آن نبوده است.^(۲)

1 نزهة الالباء، اثر ابن انباری، ص 34

2 وفیات الاعیان، اثر ابن خلکان، ج 3

و البته با بررسی در فهرست دانشمندان ادبیات عرب معلوم می شود که بزرگان علم لغت و صرف و نحو و بلاغت و علوم دیگر ایرانی بوده اند.

همچون سیبویه و فارسی و زجاج و معروف است که علم نحو با یک ایرانی یعنی سیبویه شروع شد و با یک ایرانی یعنی ابوعلی فارسی خاتمه یافت.

در کتاب عقد الفرید داستان جالبی در این زمینه آمده که:

جاء فی عقد الفرید: "و قال ابن أبی لیلی: قال لی عیسی بن موسی و کان دیانا شدید العصبیة (أی للعرب): من کان فقیه البصره قلت: الحسن بن أبی الحسن، قال: ثم من؟ قلت: محمد بن سیرین، قال: فما هما؟ قلت: مولیان، قال: فمن کان فقیه المکه؟ قلت: عطاء بن أبی رباح، و مجاهد و سعید بن جبیر، و سلیمان بن یسار، قال: فما هولاء؟ قلت: موال، قال فمن فقهائ المدینة؟ قلت: زید بن أسلم، و محمد بن المنکدر، و نافع بن أبی نجیح، قال فما هولاء؟ قلت: موال، فتغیر لونه، ثم قال: فمن أفقه أهل قباء؟ قلت: ربیعة الرأی و ابن أبی الزناد، قال: فما کانا؟ قلت: من الموالی، فانتفخت أوداجه و انتصب قاعدا، قال: فمن کان فقیه خراسان؟ قلت: عطاء بن عبدالله الخراسانی. قال: فما کان عطاء هذا؟ قلت: موالی، فازداد وجهه تریدا و اسود اسودادا حتی خفته، ثم قال: فمن کان فقیه الشام؟ قلت مکحول، قال: فما کان مکحول هذا؟ قلت: موالی، قال: فتتفس الصعداء، ثم قال: فمن کان فقیه الکوفة؟ قلت: فوالله لولا خوفه لقلت الحكم بن عتبة و عمار بن أبی سلیمان، ولكن رأیت فیہ الشر، فقلت: إبراهیم (النخعی) و الشعبی. قال: فما کانا؟ قلت: عربیان، الله أكبر، و سکن جأشه".

ترجمه:

در کتاب "عقد الفرید" از قول "ابن ابی لیلی" آمده که آقای عیسی بن موسی که خیلی روی عرب خیلی عصبیت داشت از من پرسید فقیه بصره چه کسیست؟ گفتم "حسن بن ابی الحسن" گفته دیگر کی؟ گفتم محمد بن سیرین. گفت اینها اهل کجا هستند؟ گفتم غیر عرب!

پرسید فقیه مکه چه کسیست؟ گفتم "عطاء بن ابی رباح، و مجاهد و سعید بن جبیر، و سلیمان بن یسار". گفت اینها اهل کجا هستند؟ گفتم غیر عرب!

پرسید فقهائ المدینة چه کسانی هستند؟ گفتم "زید بن أسلم، و محمد بن المنکدر، و نافع بن أبی نجیح". گفت اینها اهل کجا هستند؟ گفتم غیر عرب! ناراحت شد و رنگ صورتش عوض گردید.

پرسید فقیه اهل قبا چه کسیست؟ گفتم: "ربیعۃ الرأی و ابن أبی الزناد". گفت اینها اهل کجا هستند؟ گفتم غیر عرب!

رگهای گردنش برآمده شد و نشست!

پرسید فقیه خراسان چه کسیست؟ گفتم: "عطاء بن عبدالله الخراسانی". گفت این عطا کجایی است؟ گفتم غیر عرب! از

ناراحتی صورتش کبود و سیاه شد بطوری که من ترسیدم.

پرسید فقیه سوریه چه کسیست؟ گفتم: "مکحول". گفت این شخص کجایی است؟ گفتم غیر عرب!

نفس بلندی کشید. و پرسید فقیه کوفه کیه؟ من چون ترسیدم اگر بگویم حکم بن عتبه و عمارین ابی سلیمان که غیر

عرب هستند می باشد از طرف او شری به من برسد لذا گفتم ابراهیم نخعی و شعبی! گفت کجایی هستند؟ گفتم

عربند. تکبیری گفت و غضبش برطرف شد.

فصل چهارم:

علم بلاغت

علم بلاغت (معانی و بیان)

بلاغت در لغت به معنای رسیدن است و بلاغت در سخن به معنای رسیدن به هدف مورد نظر در گفتار است.^{۳۶}

و بلاغت در اصطلاح مطابقت کلام با مقتضای حال مخاطب را گویند.

بلاغت از سه علم تشکیل شده است. علم معانی، علم بیان، علم بدیع.

علم معانی: این علم یکی از ارکان بلاغت محسوب می‌شود و اصول و قواعدی را آموزش می‌دهد که می‌توان با آنها لفظ را مطابق با مقتضای حال، به کار برد، اموری هم چون تقدیم، تأخیر و حذف و یا ذکر هر یک از ارکان جمله و نیز ایجاز و اطناب و فصل و وصل کلام به هم.... مباحث این علم را تشکیل می‌دهند^{۳۷}

علم بیان: این علم دومین رکن بلاغت است. و علمی است که با آشنایی با قواعد قرآن می‌توان یک معنا را با ترکیب‌های مختلف بیان کرد، زیرا هر معنایی درجه‌ای از وضوح دارد که دیگری ندارد^{۳۸}

در کتاب مختصر آقای تفتنازانی علوم بلاغت شامل معانی و بیان و بدیع را این گونه تعریف کرده است:

(وما یحترز به عن الاول) أی الخطاء فی تأدیة المعنی المراد (علم المعانی وما یحترز به عن التعقید المعنوی علم البیان). وسموا هذین العلمین علم البلاغة لمكان مزید اختصاص لهما بالبلاغة، وان كان البلاغة تتوقف علی غیرهما من العلوم. ثم احتاجوا لمعرفة توابع البلاغة إلی علم آخر، فوضعوا لذلك علم البدیع والیه اشار بقوله (وما یعرف به وجوه التحسین علم

³⁶ مقایس اللغه، ج 1، ص 302-301، بلغ

³⁷ ر.ک: تفتنازانی، مسعود بن عمر (سعدالدین) شرح مختصر المعانی، دار الذخائر، قم، 1318، ج سوم، ص 24 - 25.

³⁸ ر.ک: تفتنازانی، مسعود بن عمر (سعدالدین) شرح مختصر المعانی، دار الذخائر، قم، 1318، ج سوم، ص 218

البديع). ولما كان هذا المختصر في علم البلاغة وتوابعها انحصر مقصوده في ثلاثة فنون (وكثير) من الناس (يسمى الجميع علم البيان وبعضهم يسمي الاول علم المعاني و) يسمي (الاخيرين) يعني البيان والبديع (علم البيان والثلاثة علم البديع)^(۳۹)

خلاصه تعریف علم معانی و بیان این است که:

بلاغیون علم معانی را برای احتراز اشتباه در ادای مقصود بنا نهاده‌اند؛ یعنی علم معانی علمی است که با آن، حالات هماهنگی الفاظ عربی با مقتضای حال شناخته می‌شود؛ از این‌رو در علم معانی به مباحثی؛ چون: قصر و حصر، فصل و وصل، ایجاز و اطناب، برخی احوالات متعلقات فعل و غیره که معمولاً در هشت باب جمع‌آوری شده است، پرداخته می‌شود.

و علم بیان برای پرهیز از پیچیدگی معنوی وضع شده است. در حقیقت علم بیان، دانشی است که به وسیله آن، ایراد یک معنا با شیوه‌ها و ترکیب‌های گوناگون شناخته می‌شود، ترکیب‌هایی که وضوح دلالتشان بر آن معنا متفاوت است؛ از این‌رو در علم بیان به موضوعاتی؛ چون حقیقت و مجاز، تشبیه، کنایه و استعاره و مسائل آن پرداخته می‌شود.

و علم بدیع، دانشی است به متعلقات علم بلاغت می‌پردازد؛ یعنی پس از مراعات تمامی موارد؛ مانند فصاحت کلمه و کلام و مراعات حال مخاطب و ادای کلام مطابق با مقتضای حال، چگونه بتوانیم عبارت را به شکلی زیباتر بیان نماییم؛ مانند استفاده از آرایه‌هایی؛ چون مراعات نظیر، جناس، تضمین، استخدام و غیره که در قرآن کریم نیز نمونه‌های مشابه بسیاری دارد؛ مانند جناسی که بین حروف این آیه قرار دارد: ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾^(۴۰) برخی از اندیشمندان علم بلاغت این محسنات کلام را تا بیش از 50 مورد شمرده‌اند.

یکی از آیات قرآن که بسیاری از بلاغیون را متحیر ساخته و در آن علاوه بر مجازات زیبایی که وجود دارد، دارای بیش از 20 مورد از فنون بلاغی مختلف است، آیه 44 سوره هود است: ﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيا

39 مختصر المعاني المؤلف: اسعد التفتازانی الناشر: دار الفكر / قم الصف الالكتروني: كمبيوتر مؤسسة آل البيت (ع) المطبعة: قدس / قم التعداد: 3000 جلد الطبعة: الاولى 1411 هـ ق

40 «وای بر هر بڭگوی عیبجویی». همزه، 1.

سَمَاءُ أَقْلَعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى وَ قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾

یکی از دانشمندان علم بیان (بلاغت) را این گونه تعریف کرده است:

علم بیان، سه دانش را فرا می‌گیرد:

1- دانشی که به وسیله آن از اشتباه در ادای معنایی که گوینده می‌خواهد به ذهن شنونده برساند، پرهیز می‌شود. و این دانش، «علم معانی» نام می‌گیرد.

2- دانشی که با آن، از پیچیدگی معنوی یعنی ناآشکاری دلالت سخن بر مقصود، پرهیز می‌گردد و آن را «علم بیان» می‌نامند.

3- دانشی که هدف آن، نیکوسازی سخن است. و به آن «علم بدیع» گفته می‌شود.

بنابراین، علم بدیع، تابع علم معانی و بیان است. زیرا با آن دو نیکوسازی بنیاد اصلی سخن، شناخته می‌شود و با بدیع، نیکوسازی عرضی آن^{42 43}.

تاریخچه و اهمیت بلاغت

اگر در زمینه تاریخچه بلاغت در عرب بررسی کنیم متوجه می‌شویم که عرب‌ها در عصر جاهلی در بلاغت و بیان، جایگاهی والا داشتند. شعرا و سخنوران آن دوره پیوسته می‌کوشیدند که بهترین معنی را در قالب بهترین الفاظ بیان نمایند. تا اینکه با ظهور اسلام و نزول قرآن کریم این کتاب بی‌نظیر سراسر فصاحت و بلاغت، توجه ادبا به بلاغت بیشتر شد زیرا بلاغت قرآن معجزه‌آسا بود مخصوصاً در آن دوره که به بلاغت اهمیت داده می‌شد. لذا علم بلاغت تاسیس گردید و دانشمندانی متخصص در این علم گردیدند

یکی از علماء درباره اهمیت بلاغت چنین می‌گوید:

41 و گفته شد: «ای زمین! آب خود را فرو بر، و ای آسمان، [از باران] خودداری کن.» و آب فرو کاست و فرمان گزارده شده و [کشتی] بر جودی قرار گرفت.» و گفته شد: «مرگ بر قوم ستمکار». 44. هود،

42 (1). علم بیان، در اصطلاح پیشوایان پیشین بلاغت، بر سه فن (معانی، بیان و بدیع) به کار می‌رفته است. از این‌رو که نام يك قسمت را بر همه آن مجموعه می‌نهادند. ولی دانشمندان اخیر، واژه «بیان» را تنها برای علمی به کار می‌برند که از مجاز، استعاره، تشبیه و کنایه بحث می‌کند.

هدف بیان، ایجاد سخن در ساختاری است که آرمانهای گوینده را نشان دهد و واکنش مطلوب را در شنونده پدید آرد.

43 عرفان، حسن، ترجمه و شرح جواهر البلاغة، 2 جلد، بلاغت - قم - ایران، چاپ: 10، 1388 ه. ش.

بلاغت، در بین دانشها موقعیتی برتر و بیانگری افزونتری دارد، زیرا بلاغت، حقیقتهای قرآن را بیان می‌کند، نکته‌های تأویل را روشن می‌سازد، «دلائل اعجاز» را نشان می‌دهد و نشانه‌های ایجاز را بر می‌افرازد⁴⁴

علمای برجسته علم بلاغت

نخستین گام را در باب علوم بلاغی، متکلمان و مفسران و ادیبان، برداشتند؛ زیرا متکلمان می‌خواستند ثابت کنند که قرآن مجید، کلام خداست و معجزه می‌باشد و دلیلی است بر صدق نبوت پیامبر اکرم و در آن، فنون مختلف بلاغی وجود دارد و از فصاحت خاصی برخوردار است و در مقام تحدی و نظیره‌گویی، کسی همانند آن، نمی‌تواند چنان سخنی عرضه نماید و نظم اعجاب‌آمیز شگفت‌آور آن، همگان را مبهور و متحیر ساخته و به شگفتی واداشته است^(۴۵).

و أول من أسس من هذا الفن قواعده و أوضح براهينه، و أظهر فرانده و رتب أفانيه، الشيخ العالم النحرير علم المحققين عبد القاهر الجرجاني⁴⁶

اولین کسی که برای علم بلاغت قانون‌گذاری کرد و دلائلش را واضح نمود و ویژگیهای آن را مرتب نمود و فنون آن را مرتب کرد عبدالقاهر جرجانی است.

همچنین سکاکی، متوفی به سال 626 هجری، نخستین کسی است که میان علوم بلاغی تفاوت قائل شد و حدّ و مرز علوم سه‌گانه: معانی، بیان و بدیع را مشخص کرد و مباحث علم بیان را، بر تشبیه-مجاز و کنایه و استعاره منحصر کرد و در علم معانی، از مباحث جمله و آنچه که به جمله، ارتباط پیدا می‌کند، بحث کرد و از دیگر انواع

⁴⁴ عرفان، حسن، ترجمه و شرح جواهر البلاغة، 2 جلد، بلاغت - قم - ایران، چاپ: 10، 1388 ه.ش.

⁴⁵ دکتر محمد زغلول سلام، اثر القرآن فی تطوّر النقد العربی، دار المعارف بمصر الطبعة الثالثة ص 8 مقدمه به قلم استاد محمد خلف الله.

⁴⁶ جرجانی، عبد القاهر بن عبد الرحمن، أسرار البلاغة في علم البيان (دار الكتب العلمية)، 1 جلد، دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان، چاپ: 1.

فنون بدیعی تحت اسم «محسنات» سخن گفت و آنها را به محسنات لفظی و معنوی منقسم ساخت^(۴۷).

پس از سکاکی، خطیب قزوینی متوفی به سال 739 هجری آنچه را که سکاکی، محسنات گفته بود، علم بدیع نامید و تقسیم‌بندی علوم بلاغی مشخص شد و اقسام آن معلوم گردید.

47 ابو یعقوب یوسف بن ابی بکر محمد بن علی سکاکی، مفتاح العلوم، مصر ص 179.